

شرکت در قتل از منظر قانون و رویه قضایی

سام اکرمی^۱، سعیده اکرمی^۲

^۱ دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

نام نویسنده مسئول:

سام اکرمی

چکیده

گاهی شرکت یک یا چند نفر در عملیات اجرایی جرم باعث قتل یک نفر می‌شود، در قانون فرد یا افرادی که بتوان فعل کشتن را به او استناد کرد قاتل می‌باشد، و اگر چند نفر باشند این افراد شریک در قتل خواهند بود به دلیل اینکه شرکا جرم نیز مانند مباشر اصل جرم مجازات خواهند شد در بحث شرکت در قتل در مورد شرکا اختلافاتی وجود دارد و بحث اشتراک در قتل، یکی از مسائل مبتلابه باب قصاص می‌باشد که دادگاه‌های کشور در حکم چنین موارد دچار تعدد و تعارض آرا شده‌اند. علت این تعدد و تعارض عدم تشخیص استناد قتل به مرتکبین می‌باشد. باید توجه نمود که قصاص از احکامی است که به جان و آبروی افراد وابسته است. لذا دقت در اجرای آن و شناخت همه مسائل و مشکلات آن ضروری است. این تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. آنچه که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود مفهوم مشارکت در قتل از منظر فقه و قانون است، ابتدا به مجازات شرکا در قتل خواهیم پرداخت، سپس نقش شرکا در باب عنصر مادی و معنوی را در قتل بررسی می‌نماییم و در آخر نیز به تشخیص شرکت در قتل در رویه قضایی خواهیم پرداخت. این تحقیق به صورت توصیفی-تحلیل بوده و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه و ابزار فیش‌برداری از کتب، مقالات و سایتهای اینترنتی می‌باشد.

واژگان کلیدی: شرکت - قتل - فقه امامیه - رویه قضایی - قانون.

مقدمه

ارتکاب جرم همواره توسط یک نفر به وقوع نمی‌پیوندد و همیشه جرم نتیجه اراده و عمل یک فرد نیست بلکه ممکن است افراد دیگری نیز با مرتکب در ارتکاب عمل مجرمانه و در نتیجه وقوع جرم دخالت داشته باشند که در این صورت گاهی مستقیماً در عناصر متشکله ذات و ماهیت جرم مداخله نموده و مجرم را در ارتکاب جرم یاری می‌دهند و زمانی نیز بطور غیرمستقیم اما به نحو موثر مباشر جرم را در محقق ساختن آن یاری و کمک می‌رسانند. آنچه که در صورت نخست واقع می‌شود تحت عنوان شرکت در جرم لحاظ شده و هریک از مداخله کنندگان نیز به عنوان شریک جرم خواهند بود و مجازات مباشر جرم را دارند.

برخی از حقوقدانان پس از تذکر این نکته که حقوق جزا، برای عمل مجرمانه یعنی عنصر مادی اهمیت فراوانی قائل است، می‌گویند: شخص یا اشخاصی را که مرتکب عمل مجرمانه شده است... در اصطلاح حقوق جزا مباشر. اگر یک نفر باشد یا شرکاء جرم اگر چند نفر باشند می‌نامند (صانعی به نقل سوهانیان، ۸۲، ۱۳۷۶). به عقیده ایشان مشارکت وقتی تحقق پیدا می‌کند که در انجام عملیات اجرایی افراد دخالت داشته باشند. بنابراین عملیات اجرایی تشکیل دهنده هر جرم مشخص و معین است و افرادی که در انجام اینگونه عملیات همکاری داشته باشند شریک جرم خواهند بود. در قانون جدید نیز شرکت در جرم در ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده و عنصر مادی شرکت در جرم مطابق ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شرکت در عملیات اجرایی جرایم عمدی و غیر عمدی است. در مورد جرایم عمدی این قانون عیناً عبارت ماده ۴۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰ و در مورد جرایم غیر عمدی نیز با اندکی تغییر عبارت همان ماده را نقل کرده است. اما آنچه در بحث شرکت در جرم قتل مهم به نظر می‌رسد این است که قتل نفس از گناهان کبیره است که به موجب آن انسان در هردو دنیا مواخذه می‌شود و قاتل مطابق قوانین فقهی و حقوقی ضامن است و باید اشتباه خود را جبران نماید. لذا اهمیت این موضوع در بحث شرکت در قتل به خاطر ارتباط آن با مساله قصاص است.

۱- مفهوم مشارکت در قتل از نظر قانون مجازات اسلامی:

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ اولین قانون مجازات تصویب شده توسط مجلس در ایران می باشد. ماده ۲۷ این قانون در خصوص شرکت در جرم بیان می‌دارد: «هر گاه چند نفر مرتکب یک جرم شوند به نحوی که هر یک فاعل آن جرم شناخته شود مجازات هر یک از آنها مجازات فاعل است و اگر هر کدام یک جزء از جرم واحد را انجام دهند به طریقی که مجموع آنها فاعل آن جرم شناخته شود شرکا در جرم محسوب و مجازات هر یک از آنها حداقل مجازات فاعل مستقل است لیکن هر گاه نسبت به خصوص بعضی از شرکا اوضاع و احوالی موجود باشد که در وصف جرم یا کیفیت مجازات تغییری دهد تاثیری در حق سایر شرکا نخواهد داشت»

ماده‌ی بالا چه از نظر نقص تعریف «شریک» و چه از جهت درجه مجازات با اشکال مواجه بود، زیرا اولاً به طور دقیق شریک جرم را مشخص نمی‌کرد و صرف بیان این مطلب که «هرگاه چند نفر مرتکب یک جرم شوند به نحوی که هر یک فاعل آن جرم شناخته شود» بیشتر جنبه علمی دارد تا یک نظریه دقیق حقوقی؛ ثانیاً درست است که اوضاع و احوال خاص هر یک برای اعمال مجازات مورد توجه قرار گرفته بود اما، به هر حال، حداقل کیفر فاعل مستقل برای شریک در نظر گرفته می‌شد که در ارتباط با فاعل جرم غیرمنطقی و غیرعادلانه به نظر می‌رسید. وانگهی، چنین برخوردی موجب آن می‌شد تا تبهکاران حرفه‌ای غالباً برای موفقیت در ارتکاب جرم و فرار از مجازات، به شکلی صوری به تراضی با شریک می‌پرداختند تا بتوانند از امتیاز حداقل مجازات مقرر در قانون، استفاده کنند. تعریف از نظر دیگری هم نقص داشت و آن اینکه حکم جرایم غیرعمدی در مورد شرکای جرم، مشخص نشده بود.

بنا به دلایل بالا، قانون اصلاحی ۱۳۵۲ سعی کرد تا اولاً تعریف روشن‌تری از شریک ارائه دهد، ثانیاً مجازات شرکا تشدید گردد و ثالثاً تکلیف جرایم غیرعمدی در مورد شرکت نیز مشخص شود. طبق ماده ۲۷ قانون اصلاحی ۱۳۵۲: «هر کس با علم و اطلاع، با شخص یا اشخاص دیگر، در انجام عملیات تشکیل دهنده جرمی مشارکت و همکاری کند، شریک در جرم شناخته می‌شود و مجازات او، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.» ملاحظه می‌شود که ماده‌ی فوق نیز شریک را دقیقاً تعریف نکرده اما عناصر تشکیل دهنده شرکت را مشخص و مجازات را تشدید کرده است. در بند دوم همین ماده تکلیف جرایم غیرعمدی نیز چنین مشخص شده بود: «در مورد جرایم غیرعمدی که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد، مجازات هر یک از آنها نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود.» و بالاخره چون حدود اعمال شرکاء و مداخله آنها در حدوث جرم، به یک نسبت نیست، بند آخر ماده ۲۷ مقرر می‌داشت: «اگر تأثیر مداخله شریکی در حصول جرم ضعیف باشد، دادگاه مجازات او را با تناسب تأثیر عمل او تخفیف می‌دهد.»

مقنن در قانون مجازات ۱۳۷۰، در کنار جرایم قابل تعزیر، مجازات‌های بازدارنده را هم اضافه نموده است. طبق ماده ۴۲ این قانون: «هر کس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرایم قابل تعزیر یا مجازات‌های بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه‌ی آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد؛ و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه

متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرایم غیر عمدی (خطایی) که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود»

با توجه به ماده ۴۲ شرایط زیر برای حصول شرکت در جرم باید مورد توجه قرار گیرد:

الف- ماهیت جرم ارتكابی؛

ب- علم و اطلاع از جرم؛

ج- انجام عملیات اجرایی جرم.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، بحث شرکت در قتل، در ماده ۲۱۵ مستقلاً مطرح شده است. طبق این ماده: «شرکت در قتل، زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه‌ی آن‌ها باشد، خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آن‌ها مساوی باشد خواه متفاوت».

قانون‌گذار با بیان کلمه‌ی ضرب و جرح، خواسته است که دخالت در عملیات مادی را به ذهن، متبادر سازد (در مقابل شرکت معنوی در قتل) و شامل دیگر عملیات مادی، همچون مسموم کردن و سوزاندن و... نیز می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل مطلب که همان موجبیت و سببیت در قتل است بیان شده است و از بیان مواردی که شرط نیستند یعنی همان تساوی در جنایت و یکی بودن زمان، که در قانون قبلی بیان و نفی شده بودند اجتناب شده است. در ماده ۱۲۵ همین قانون چنین آمده است: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه‌ی آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصرین شریک در جرم محسوب و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است»

پس در قانون، هر گاه، چند نفر در عملیات مادی قتل، شرکت کنند و قتل مستند به همگی باشد اشتراک در قتل تحقق یافته و آنها شریک یکدیگر محسوب می‌شوند.

این با ملاک کلی، که ما از فقه بیان کردیم، یکی می‌باشد. در این جا، هم، صدق عنوان قاتل بر چند نفر، دلیل اجرای حکم اشتراک در قتل است. با این ملاک کلی که بیان کردیم، می‌توانیم مصادیق اشتراک در قتل را، از دیگر موارد مشابه، تشخیص دهیم و برای اجرای حکم، دچار تردید نخواهیم شد.

۲- مفهوم مشارکت در قتل از نظر فقه:

واژه‌ی مشارکت در قتل، در قرآن وجود ندارد و در روایات از دوازده روایتی که در وسائل الشیعه در این باب آمده است تنها در یک روایت، از مشتقات شرکت، به کار رفته است (حر عاملی، ج ۱۹، ص ۳۲). آن روایت سوم می‌باشد: عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی عشره اشترکوا فی قتل رجل، قال: یتخیر أهل المقتول فأیهم شأؤوا قتلوا و یرجع اولیاءه علی الباقین بتسعة عشر الدیة؛ از ابی عبدالله (علیه السلام) در مورد ده نفر که در قتل یک مرد شرکت کرده اند، امام (ع) فرمودند: اهل مقتول مخیر هستند...

در بقیه‌ی روایات از مشتقات "قَتَلَ" به کار رفته است. مثلاً گفته اند اگر دو نفر یک نفر را بکشند حکمش چیست. در یک روایت هم "اجتمع فی القتل" به کار رفته است یعنی اگر چند نفر در قتل یکی اجتماع کنند. روایات این باب همگی مربوط به مواردی هستند که چند نفر یک نفر را کشته اند. یعنی آن چند نفر در کشتن و ازهاق روح باهم شریک شده‌اند؛ و با وارد کردن ضربه یا ضربه‌هایی، فعل قتل را انجام داده‌اند. به عبارتی همگی در یک معنا که همان قتل است شرکت کرده‌اند و شریک یکدیگرند؛ و فعل قتل مستند به همه‌ی آن‌ها می‌باشد و همگی قاتل هستند.

فقها شرکت در قتل را به دو شکل تعریف کرده‌اند:

۱- شرکت در قتل به فعل دو نفر باهم محقق می‌شود، اگرچه جنایت یکی بیشتر از دیگری باشد؛ پس اگر یکی از آنها یک ضربه و دیگری دو ضربه یا بیشتر بزند و مضروب بمیرد در حالیکه مرگش مستند به فعل هر دو نفر باشد، آن دو نفر در (جبران) قتل مساوی هستند (ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۲۷)

۲- شرکت (در قتل) به این نحو تحقق می‌پذیرد که یا همه‌ی آنها باهم کاری را انجام دهند که اگر به تنهایی نیز انجام می‌دادند مضروب را می‌کشت (مثل این که همگی دست و پای او را گرفته از بلندی به پایین یا در آتش یا در دریا می‌انداختند یا هر یک جراحی به او وارد می‌ساختند که به تنهایی کشنده بود یا همگی در تقدیم غذای مسموم با هم شریک می‌شدند و...) و یا هر یک جداگانه کاری کنند و شرکت در سرایت نمایند به شرطی که همگی قصد جنایت را داشته باشند (یعنی هر یک از روی عمد عملی را انجام دهند که آن عمل گرچه به تنهایی کشنده نیست اما، با سرایت همه‌ی آنها مضروب بمیرد؛ مثل این که یکی پای او را و دیگری دستش را قطع نماید و هر دو

جنایت سرایت کرده موجب قتل شوند.) و تساوی در جنایت شرط نیست؛ بلکه اگر یکی تنها یک ضربه و دیگری صد ضربه بزند و در نهایت همه‌ی زخم‌ها سرایت کنند در این صورت، هر دو نفر مسئول جنایت می‌باشند (علامه حلی، ج ۳، ص ۵۸۸).

در این دو تعریف سعی شده است آن چیزهایی که شرط تحقق اشتراک نمی‌باشند مشخص گردند. مثلاً شرکت همگی در یک فعل کشنده، شرط تحقق اشتراک نیست؛ بلکه اگر هر یک ضربه‌ای غیر کشنده بزنند و همگی قصد جنایت داشته باشند و قتل با سرایت همه‌ی آن‌ها صورت گیرد، شرکت محقق است و حکم شرکت در قتل قابل اجراست. از دیگر شروطی که شاید، ذهن آن را شرط بپندارد تساوی در جنایت می‌باشد که فقها آن را رد کرده‌اند و تأکید دارند که اگر یکی یک ضربه و دیگری دو ضربه بزند و قتل مستند به هر دو آن‌ها باشد، باز هم، اشتراک در قتل محقق است. تعاریف دیگری هم برای اشتراک در قتل، در کتب فقها وجود دارد (شیخ طوسی، ج ۳، ص ۷۴۴).

فقها با این تعاریف، قصاص همه‌ی شرکاء را منوط به سه شرط کرده‌اند البته نکته قابل ذکر این است که فقهای اهل سنت بر خلاف شیعه تبانی را نیز شرط تحقق اشتراک می‌دانند. به این معنی که اگر شرکت کنندگان از قبل با یکدیگر هماهنگ کرده باشند که فلانی را بکشند اشتراک محقق است و اگر نه محقق نیست. اگرچه در صورت تبانی، اشتراک قطعاً محقق است اما، با توجه به تنها شرط شیعه می‌توان مواردی برای اشتراک بیان نمود که تبانی هم صورت نگرفته است؛ مثل مواردی که قتل با سرایت زخم‌ها به هر دو نفر مستند شده باشد و آن دو نفر بدون تبانی با یکدیگر هر یک ضربه‌ای جداگانه زده باشند.

۲-۱- شرکت در عملیات مادی قتل:

که از این قسمت از سخن فقها فهمیده می‌شود: «یا همه‌ی آنها باهم کاری را انجام دهند که اگر به تنهایی نیز انجام می‌دادند مضروب را می‌کشت. یا هر یک جداگانه کاری کنند و شرکت در سرایت نمایند.» یعنی شرکت کننده باید یک فعلی انجام داده باشد که با آن فعل روح از بدن مجنی علیه خارج شده باشد. یعنی بتوان گفت که او مرتکب قتل شده است.

۲-۲- سرایت کردن زخم‌ها:

این برای جایی است که شرکت کنندگان، هر یک فعلی را مرتکب شده‌اند، که آن فعل به تنهایی کشنده نیست. مثلاً یکی ضربه‌ای به پای مجنی علیه زده است و دیگری دست او را مجروح ساخته است. یا حتی، ممکن است هر دو به دست او آسیب زده باشند. اگر مجنی‌علیه بر اثر خونریزی ناشی از ضربه‌ی هر دو نفر بمیرد، قتل به هر دو نفر مستند می‌شود. طبق این شرط، تعداد ضربه‌ها تأثیری در حکم ندارد. بلکه اگر فقط یکی از زخم‌ها سرایت نماید، فقط وارد کننده‌ی آن زخم، قاتل است و دیگری فقط ضامن دهبی عضو می‌شود.

۲-۳- قصد جنایت داشتن همه‌ی شرکاء:

اگر قصد جنایت داشته باشند قتل عمد می‌شود و می‌توان همه را قصاص کرد. ولی در صورت نداشتن قصد، گرچه ضامن می‌باشند اما، قصاص نمی‌شوند و باید دیه پردازند. البته در انواع شرکت در قتل، که در فصل بعد می‌آوریم، در شرکتی که هر دو شرکت کننده، به سبب در قتل شرکت کرده باشند به قصد آن‌ها نگاه می‌کنیم. اگر فقط یکی از آن‌ها قصد جنایت داشته باشد، فقط او ضامن است.

شرط سوم برای اجرای حکم، قصاص همه‌ی شرکاء می‌باشد. اما برای تحقق عنوان اشتراک در قتل، همان دو شرط ابتدایی کافی است. یعنی زمانی دو نفر را می‌توان شریک در قتل دانست که هر دوی آن‌ها مرتکب عملی شده باشند و قتل ناشی از عمل آن دو نفر باشد. این همان تعریف قتل است که در ألفاظ، متفاوت است. یعنی خارج کردن روح با زدن و غیر آن. که ما در تعریف مفاهیم بیان کردیم. پس اگر هر دو با هم از هاق روح کرده باشند هر دو قاتل و شریک یکدیگر می‌باشند.

تعریف اشتراک در قتل مشخص شد اما، سؤال ابتدایی ما همچنان باقی است. چرا نمی‌توان حکم اشتراک در قتل را در مورد منازعه کنندگان جاری نمود؟ آیا آن‌ها شریک در قتل نیستند؟ یا هستند و خروج آن‌ها از این حکم خروج حکمی می‌باشد؟ با توجه به تعریفی که در بالا برای اشتراک در قتل ذکر شد، خروج منازعه کنندگان از این حکم، خروج موضوعی می‌باشد؛ زیرا منازعه کنندگان گرچه هر کدامشان مرتکب عملی شده‌اند اما، عمل همه‌ی آن‌ها مؤثر در قتل نبوده است؛ و همگی قاتل نیستند. آن‌ها گرچه در منازعه که جنایتی بزرگ است شرکت کرده‌اند اما، شرکت در قتل نداشته‌اند. فقه به صراحت بین این دو معنا تفاوت قائل شده است. در فقه، دو عنوان جداگانه برای این موارد ذکر شده است؛ اشتراک در قتل و اشتراک در جنایات (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۷۵۰). پس وقتی پنج نفر، با هم منازعه می‌کنند و یک نفر در آن منازعه بر اثر دو ضربه کشته شده است، فقط زندگان آن دو ضربه قاتل و شریک در قتل هستند (خواه یک نفر باشد خواه دو نفر)؛ و آن دو نفر دیگر (یا سه نفر دیگر، اگر آن دو ضربه، توسط یک نفر زده شده باشد) فقط شرکت در منازعه کرده‌اند؛ و چون شرکت در قتل نداشته‌اند شریک در قتل نیستند.

معاون و یاری دهنده‌ی قاتل را نیز نمی‌توان شریک در قتل دانست چون او از هاق روح نکرده است و در قتل شرکت نکرده است؛ بلکه مرتکب جنایتی جداگانه شده است که آن یاری رساندن به قاتل است.

۳- مجازات شرکاء در قتل از دیدگاه قانون:

بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ قانون مجازات اسلامی بر اساس موازین فقهی به نگارش درآمد و بعد از آن تا کنون دو بار اصلاح شده است. در هر سه متنی که از این قوانین موجود است مجازات شرکاء در قتل بر اساس همان نظر مشهور تعیین گردیده است. ما در این جا، آن موادی از قانون را یادآور می‌شویم که حکم کلی اشتراک در قتل را بیان می‌کنند.

ماده ۸- قانون مجازات مصوب ۱۳۶۱

« هر گاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می‌تواند با اذن حاکم شرع همه‌ی آنها را قصاص کند؛ لیکن در صورتی که قاتل دو نفر باشند، باید به هر کدام از آنها نصف دیه، و اگر سه نفر باشند، دو ثلث دیه، و اگر چهار نفر باشند، سه ربع دیه، بپردازد و به همین نسبت، در افراد بیشتر»

تبصره ۱- ولی دم می‌تواند برخی از شرکاء در قتل را با پرداخت دیه مذکور در ماده ۸، قصاص نماید و از بقیه‌ی شرکاء نسبت به سهمشان، دیه اخذ نماید.

در قانون مصوب ۱۳۷۰، این ماده‌ی قانونی در ماده‌ی ۲۱۲ عیناً تکرار شده است. اما، قانون گذار در قانون مصوب ۱۳۹۲، متنی متفاوت از سالهای قبل آورده است:

ماده ۳۷۴- «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکاء در جنایت عمدی را، قصاص کند و دیگران باید فوراً سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا این که، همه‌ی آن‌ها یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند؛ مشروط بر این که دیه‌ی مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص شونده بپردازد. اگر قصاص شونده‌گان همه شریکان نباشند، هر یک از شریکان که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه‌ی جنایت را، به نسبت تعداد شرکاء، بپردازد»

در این قانون نیز، اگر چه ألفاظ متفاوت شده اند و قانون گذار در قالب یک قانون کلی، حکم اشتراک در جنایات موجب قصاص را بیان کرده است و ما باز شاهد قانونی، مطابق با نظر مشهور، می‌باشیم. در این ماده، قانون گذار سعی کرده است با بیان کلمه‌ی عمد، حکم قصاص را منحصر به این قسم از جنایت نماید. او همچنین با حذف کلمه‌ی "دو یا چند مرد مسلمان" این حکم را شامل تمامی شرکاء کرده است که، ولی دم، مازاد دیه‌ی آن‌ها بر سهمشان از جنایت را داده است. کلمه‌ی پیش از قصاص تایید حکم فقها در پرداخت مازاد، قبل از قصاص می‌باشد؛ و با آوردن جمله‌ی آخر این ماده را از تبصره‌ای که بر ماده‌ی قبلی، خورده بود بی‌نیاز کرده است.

در مجموع، قانون جدید که در باب جنایات نوشته شده است خیلی کامل تر از قوانین پیشین است و مواد زیادی از قانون را می‌توان مرتبط با بحث اشتراک پیدا کرد. لذا در فروع مربوط به اشتراک در قتل، اگر چه در قوانین قبلی، کمبود های زیادی احساس می‌کردیم اما، در قانون جدید، کمتر با موردی مواجه می‌شویم که ماده‌ی قانونی در موردش، نداشته باشیم.

۴- شرکت از لحاظ مداخله کنندگان در قتل قانون:

از لحاظ مداخله شرکاء در قتل ممکن است سه حالت رخ دهد که بررسی این عوامل ابتدا در قانون مجازات پرداخته و سپس به بررسی این عامل در فقه می‌پردازیم:

۴-۱- مباشرت همه شرکا در قتل:

این حالت که بارزترین مثال شرکت در قتل است حالتی است که فعل همه شرکا مستقیماً بر مجنی‌علیه وارد شده و موجب قتل وی گردیده است؛ مانند اینکه او را بگیرند و با ضرب و جرح از پای درآورند.

۴-۲ شرکت در قتل به نحو تسبیب:

در این حالت شرکاء به تسبیب باعث مرگ مقتول می‌گردند. طبق ماده (۳۱۶) قانون مجازات اسلامی، جنایت هم می‌تواند به مباشرت باشد و هم به تسبیب؛ پس تصور اینکه چند نفر مرتکب قتل شوند نیز ممکن است، مثل اینکه شرکای جرم مشترکاً به نحو عدوان در مسیر مجنی‌علیه چاهی بکنند و او در آن بیفتد و بمیرد.

۴-۳ شرکت به نحو مباشرت و تسبیب:

این حالت جمع بین دو حالت فوق است مانند آنکه یکی از شرکاء چاهی میکند و دیگری مجنی‌علیه را در آن می‌اندازد. از میان سه حالت فوق، ماده (۲۱۵) با آوردن مصداق ضرب و جرح که از افراد مباشرت می‌باشد فقط حالت اول را پوشش داده و این تصور را ایجاد می‌کند که گویی شرکت در جرم فقط از طریق ضرب و جرح است و لاغیر. شاید نظر قانونگذار بر این بوده که مسبب نمی‌تواند باعث ایجاد

قتل عمد شود و به همین دلیل شراکتش نیز تأثیری در تحقق قتل عمد نداشته باشد. به همین خاطر هم بحث مربوط به تسبیب در جنایات و اشتراک در جنایات که به نظر، با شرکت تفاوت مفهومی دارند را در باب دیات بیان نموده است. در این مواد (از ماده ۳۱۶ الی ۳۳۴) نیز صحبتی از قصاص مگر در مواردی مانند ماده (۳۲۵) به میان نیامده است؛ ولی به نظر بعضی از شرکت در جرم عبارت است از: «دخالت دادن اشخاص متعدد در عنصر مادی جرم به این صورت که یا هر یک عمل جداگانه انجام دهند، یا اینکه جملگی بالاتفاق فعل واحدی انجام دهند به طوری که رابطه علیت میان عمل آنها و نتیجه مجرمانه واحد وجود داشته باشد».

حقوقدانان هرگاه چند نفر عالمأ، عامداً درصدد قتل دیگری باشند چه اقدامات آنها بالمباشره باشد چه بالتسبیب یا متفاوت، و لیکن قتل مستند به افعال عامدانه و قاصدانه همه آنها باشد، قتل عمدی است و موجب قصاص.

این نظر هر چند عادلانه و صحیح و با اصول سازگار است و با مبانی فقهی نیز منافاتی ندارد، ولی با تعریفی که در ماده (۲۱۵) از شرکت در قتل عمدی می‌دهد همخوانی ندارد. تنها راه حلی که به ذهن میرسد مراجعه به ماده (۴۲) درمقام استنباط شرایط شرکت در جرم می‌باشد، هر چند ممکن است با ایراد اختصاص داشتن ماده (۴۲) به جرایم قابل تعزیر و بازدارنده مواجه شویم؛ ولی در جایی که قانونگذار در خصوص موضوعی خاص به اجمال و به نحو ناقص سخن گفته چاره‌ای جز مراجعه به عمومات نداریم. در شرکت در قتل آنچه مهم و بیشتر باید مورد توجه قرار بگیرد مستند بودن نتیجه مجرمانه با عمل شرکاست و کیفیت و نوع عمل مهم نمی‌باشد. همچنان که در ماده (۲۱۴) نیز مستند بودن قتل به عمل همه شرکاء ضابطه تحقق شرکت در قتل عمدی است. ماده (۲۱۴) بیان می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر جراحی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمان‌های متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می‌شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون بارعایت شرایط تعیین شود.» مواد (۲۱۶، ۲۱۷ و ۲۱۸) و قانون مجازات اسلامی هر چند در فصل مربوط به شرکت در قتل آمده‌اند، ولی ارتباطی با بحث شرکت در قتل ندارد و محور بحث این مواد خصوصاً (۲۱۶ و ۲۱۷) حول محور مفهوم حیات و مرگ می‌باشد. به نظر می‌رسد آوردن این مواد در اینجا جز سهل‌انگاری و عدم دقت قانونگذار در فصل‌بندی موضوعات، چیز دیگری نباشد. نحوه تأثیر عمل شرکا تأثیری در تحقق شرکت در جرم ندارد [۵] (ماده ۲۱۵)؛ ولی به نظر حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله شرط تحقق در قتل این است که عمل هر یک از شرکا در صورت انفرادی نیز کشنده باشد، مثل اینکه همه شرکا مجنی علیه را بگیرند و در آتش بیفکنند یا جراحی وارد نمایند که در صورت انفرادی نیز کشنده باشد.

۵- شرکت به نحو مباشرت و تسبیب در فقه:

معنای تسبیب انجام عمل با واسطه است که این واسطه همان مباشر می‌باشد. لذا، اجتماع سبب و مباشر در قتل به این معناست که مسبب و مباشر، هر دو باهم در جنایت دخالت دارند. مهم این است که از این دو عامل، چه کسی قاتل است و باید در جبران، قصاص شود؟ باید دید که قتل به کدام یک از آن‌ها مستند می‌شود؟ هر کدام که در این استناد بر دیگری قوی تر باشد همان قاتل است.

۵-۱- مباشر اقوای از سبب:

مرحوم محقق در شرایط می‌گوید: «هرگاه مسبب و مباشر با هم جمع شوند، مباشر نسبت به ضامن، بر مسبب مقدم است.» ایشان برای این مورد، مثال حافر با دافع و ممسک با ذبح کننده و گذارنده‌ی سنگ در منجنيق با پرتاب کننده‌ی آن را می‌آورد. یعنی هرگاه کسی عدواناً چاهی در ملک دیگری حفر کند و شخصی دست ثالثی را بگیرد و او را در آن چاه بیندازد و آن شخص بمیرد، آن که ثالث را به چاه انداخته، ضامن است و حفرکننده چاه ضامن ندارد؛ و اگر کسی دیگری را بگیرد و دیگری سر او را ببرد آن که سرش را بریده است ضامن است؛ و اگر کسی سنگ را در منجنيق قرار دهد و دیگری آن را بر شخص سوم پرتاب کند، پرتاب کننده ضامن است. این حکم را می‌توان با دلایل مختلف توجیه کرد. دلیل اول برای توجیه این حکم، اجماع می‌باشد. فاضل هندی در این باره می‌گوید: «جایی که مباشر با سبب مساوی باشد یا مباشر اقوای از سبب باشد، مباشر ضامن است به خاطر إتفاقی که در این مسأله وجود دارد» (الفاضل الهندی، ج ۱، ص ۲۷۹). دلیل دوم برای توجیه این حکم، عقل و نقل می‌باشند. مقدس اردبیلی، چنین می‌گوید: «عقلاً و نقلاً معلوم است که فعل به قریب اسناد داده می‌شود نه بعید، پس ضامن به مباشر اسناد داده می‌شود.» (محمد اردبیلی، ج ۱، ص ۵۰۱)

دلیل سوم برای توجیه این حکم، اقوا بودن مباشر از سبب می‌باشد؛ یعنی چون مباشر از سبب اقواست مباشر ضامن می‌باشد نه سبب. صاحب ریاض پس از بیان این توجیه از قول برخی از فقها، آن را نقض می‌کند و می‌گوید: «اگر اجماع در مسأله وجود نمی‌داشت می‌گفتیم هر دو ضامنند و مانند مورد ترتب و تعاقب ایادی در ضامن ید، خسارت دیده می‌توانست به هر یک از آن دو مراجعه کند؛ زیرا از نظر منطقی، با بودن وصف ضامن در نزد مسبب، دلیل ندارد که ضامن را از عهده وی ساقط بدانیم. به نظر ایشان، به موجب قاعده لاضرر، ضامن بر عهده مسبب مستقر گردیده، هر چند که دخالتش در ورود خسارت ضعیف‌تر از مباشر باشد و قوت مباشر نمی‌تواند ضامن را از عهده مسبب رفع کند (الطباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۶۶).

دلیل چهارم برای توجیه این حکم، که به نظر بنده هم بهترین دلیل است، دلیل خود صاحب جواهر می باشد. ایشان معتقد است دلیل اقوا بودن مباشر از سبب، در چنین مثال‌هایی، این است که سبب در حقیقت، همچون آلت و وسیله‌ای برای مباشر در ارتکاب جرمش شده است؛ و به مباشر قاتل گفته می‌شود نه به کسی که سبب را آماده کرده است؛ در حقیقت چاقو وسیله‌ی مباشر در ارتکاب جرم شده و مباشر ضامن است نه کسی که چاقو را ساخته است؛ و نه کسی که آن چاقو را به او داده است؛ و چاهی که دیگری کنده است، وسیله‌ی هل دهنده می‌شود برای این که دیگری را بکشد. پس هل دهنده قاتل است نه کسی که چاه را برای او آماده ساخته است (محمد حسین نجفی، ج ۳۷، ص ۵۴).

۵-۲ سبب اقوای از مباشر:

در کتب و نظرات فقها به این نتیجه میرسیم که قوی بودن سبب از مباشر به دو صورت می‌باشد که به بیان آنان می‌پردازیم:

۱. جایی که مباشر هیچ اختیاری از خود ندارد؛ مثل این که شخصی را هیپنوتیزم نموده، به او بگویند: برو این چاقو را در قلب فلانی فرو کن؛ و آن شخص هم بدون اراده رفته و این عمل را انجام می‌دهد. عوامل طبیعی همچون آب، آتش، حیوانات، بچه و دیوانه نیز که دارای عقل و اختیار نیستند، اگر یک انسان بالغ و عاقل آن‌ها را وسیله‌ی ارتکاب جرمش قرار دهد، ضامن بر عهده‌ی سبب که همان انسان بالغ است می‌باشد و مباشر که اختیاری از خود ندارد به خاطر ضعفش مغلوب سبب می‌گردد و ضامن نیست (فلاک کذابی، ۱۳۹۳، ۹۸).

۲. موردی که مباشر تصمیم می‌گیرد، و با اختیار خود، عمل را مرتکب می‌شود؛ اما، تصمیم او بر اثر جهالتی است که آن سبب، در او ایجاد کرده و بدان وسیله، اراده او را وارد اراده خود کرده است. فرض بفرمایید دو نفر شاهد نزد قاضی بر قتل کسی شهادت داده، قاضی هم حکم به قصاص می‌نماید و مأمور هم حکم را اجرا می‌کند در این صورت، قاضی، با اراده خود این حکم را صادر نموده است، همچنان که مباشر قتل، یعنی آن مأمور هم با اختیار، محکوم را کشته است. اما، این اختیار، ناشی از جهالتی است که عامل آن، دو شاهد می‌باشند چون آن دو نفر زمینه‌ای را در ذهن آن قاضی فراهم کردند که او در این زمینه تصمیم گرفته و حکم شرعی را صادر نموده است (همان).

۵-۳ تساوی سبب و مباشر:

فقها برای این حالت مثال اکراه را آورده‌اند. آن‌ها مکره را با مکره در انتساب عنوان قاتل مساوی می‌دانند. چرا که مکره با اکراه مکره، مجوز شرعی پیدا نمی‌کند و از طرفی اگر مکره نبود او مرتکب قتل نمی‌شد. پس هر دو مساوی‌اند. اما، مکره قصاص می‌شود چون اصل بر قصاص مباشر است؛ و اما، مکره به حبس ابد محکوم می‌گردد (علامه حلی، ج ۳، ص ۵۹۱).

البته این که بگوییم این از موارد تساوی است، کمی سخت است. چون تساوی منجر به اشتراک خواهد شد و در حکم اشتراک، هر دو را می‌توان قصاص کرد. این چنین مواردی اشتراک در قتل نیستند اما، چون جنایت مسبب، غیر قابل انکار است باید او را مجازات کرد. که اجماع و روایت دلالت بر حبس ابد او می‌کنند (شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۲۷).

گاهی مکره به چیزی کمتر از قتل تهدید می‌شود، مثلاً به او گفته می‌شود که اگر فلانی را نکشی، پایت را می‌شکنم، در این مورد، اختلافی بین فقها در قصاص مباشر وجود ندارد؛ اما جایی که مکره به قتل یا بیشتر از آن تهدید شود، مثلاً به او گفته شود که اگر فلانی را نکشی، تو را می‌کشم یا قطعه قطعه کرده و سپس خواهم کشت، در این دو مورد اخیر، حکم مشهور مثل مورد قبلی است؛ اما نظری مخالف نظر مشهور نیز وجود دارد که این دو مورد را از موارد تراحم بین محرم و واجب می‌داند. به طوری که امر را دائر بین فعل حرام (قتل نفس محترمه) و ترک واجب (حفظ جان خود انسان) میدانند. و معتقد است در چنین مواردی، قصاص از مباشر برداشته می‌شود و او فقط، به پرداخت دیه محکوم می‌شود (ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۱۴).

۶- عنصر روانی شرکت در قتل:

برای تحقق شرکت علاوه بر مشارکت در عملیات اجرایی یا عنصر مادی و مستند بودن نتیجه به عمل آنها، برخورداری از عنصر روانی نیز لازم می‌باشد؛ ولی این به معنای آن نیست که عنصر روانی همه شرکاء از یک نوع باشد، ممکن است عنصر روانی بخشی از شرکاء غیر عمدی باشد و بعضی دیگر عمد. دلیل این امر آن است که شرکت در قتل به عنصر مادی در قتل عمدی جرم مرتبط می‌باشد و ارتباطی با عنصر روانی ندارد. آنچه مهم است مستند بودن عمل شرکاء به عنوان جزیی از عنصر روانی به نتیجه مجرمانه به عنوان بخشی دیگر از عنصر مادی است. بنابراین، دو نفر که به شرکت در قتل ثالثی متهم هستند ممکن است از لحاظ عنصر روانی با هم وضعیت مشابه نداشته باشند، مانند آنکه شخص (الف) مجنی‌علیه را به قصد قتل مورد جرح شدید قرار دهد و مجنی‌علیه به حالت بیهوش در خیابان رها شود و در این هنگام شخص (ب) مثلاً راننده‌ای با سرعت غیرمجاز با مجنی‌علیه مجروح برخورد نماید و بر اثر این تصادف جراحات دیگری به وجود

آید و مجنی علیه بر اثر خونریزی ناشی از مجموع این جراحات فوت نماید. در این حالت، به مجازات قتل عمدی محکوم می‌شود و دیگری به مجازات قتل غیرعمدی.

تردید می‌کند که ممکن است وجود داشته باشد این است که آیا علم و اطلاع شرکاء در فرضی که همه به صورت عمومی در ارتکاب جرم همکاری می‌نمایند در شرکت در قتل عمدی شرط است؟ به عبارت دیگر، آیا لازم است که شرکا بدانند و بخواهند که با چند نفر دیگر قرار است جرمی مرتکب شوند؟

پاسخ پرسش فوق به نظر منفی می‌رسد؛ زیرا در هیچ‌یک از مواد قانونی، علم ملاک نیست و لزومی در این که شرکاء از کار یکدیگر علم و اطلاع داشته باشند، برای تحقق شرکت در قتل عمدی از لحاظ عنصر روانی صرف قصد مجرمانه کافی است و لزومی بر تبانی قبلی آنها بر ارتکاب جرم نیست، و برخلاف معاونت، وحدت قصد شرط نیست. تنها مانعی که ممکن است در پذیرش این استدلال آورده شود این است که در ماده (۴۲) قانون مجازات اسلامی، در بیان شرایط شرکت در جرم، به علم شرکاء اشاره شده. این ایراد نیز چندان وارد نیست؛ چرا که قید «عالمًا» اختصاص به عالم بودن در نفس شرکت در جرم ندارد، بلکه علم به انجام عمل مجرمانه است. منتهی در جرایم مرکب مانند کلاهبرداری، طبیعت این جرایم به گونه‌ای است که شرکاء بایستی در انجام همه اجزای مادی جرم با هم همکاری داشته باشند و این امر در این نوع از جرایم که عناصر مادی آن از افعال متعدد تشکیل می‌شود مستلزم علم و به‌نظر حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله شرط تحقق در قتل این است که عمل هر یک از شرکاء در صورت انفرادی نیز کشنده باشد، مثل اینکه همه شرکاء مجنی علیه را بگیرند و در آتش بیفکنند یا جراحی وارد نمایند که در صورت انفرادی نیز کشنده باشد، اطلاع شرکاء از قصد یکدیگر است (امام خمینی، ج ۲، ص ۶۸۸).

۶-۱ اجتماع عمد و شبه عمد

ممکن است جنایت شرکاء بر مجنی علیه نسبت بر شریکی به صورت عمد باشد و نسبت به دیگری شبه‌عمد بوده مثلاً شخصی به قصد قتل، دیگری را مجروح ساخته و شخص دومی، به قصد تادیب، وی را با فعل غیر کشنده‌ای مضروب سازد و قربانی بر اثر هردو ضربه کشته شود.

در این حالت هردو مرتکب شریک جرم محسوب شده و اولیای دم می‌توانند با دادن نصف دیه، مرتکب عامد را قصاص و نصف دیه را هم از مرتکب دیگر دریافت نمایند، یا از هریک از مرتکبان نصف دیه را بگیرند و یا هردو یا یکی از آنها را به طور رایگان عفو کنند (میرمحمدصادقی، ۴۱۴، ۱۳۹۵).

۶-۲ اجتماع عمد و خطای محض

این مورد در زمانی رخ می‌دهد که مثلاً شخصی به دیگری به قصد قتل یا ایراد جرح تیراندازی کرده و تیر شخص دیگری هم به جای حیوان مورد نظر به قربانی برخورد کرده و او در نتیجه اصابت هر دو تیر، مجروح شده و بمیرد. یا در مواردی یک نفر یا شخص صغیر یا مجنونی، که عمد آنها خطای محض محسوب می‌شود، در ارتکاب جنایت شرکت کند در این مورد فقهای مذهب حنفی معتقدند که در صورت شرکت شخص بالغ عاقل با صغیر یا مجنون، قصاص، به دلیل شبهه، علیه شخص بالغ عاقل نیز اجرا نخواهد شد (امیرعبدالعزیز، به نقل از میر محمد صادق، ۱۳۹۵، ۴۱۴).

۶-۳ اجتماع عمد، شبه‌عمد و خطای محض

در این مورد فرد بر اثر سه ضربه‌ای که افراد مختلف بر مجنی علیه وارد کرده کشته شده و در این مورد یکی از شرکاء در اینجا رفتارش عمد، دیگری شبه‌عمد و نفر بعد خطای محض می‌باشد. مانند وقتی که کسی، به قصد ایراد جراحات به دیگری، ضربه‌ای به او می‌زند، و شخص دومی به قصد تادیب او را می‌زند، در حالی که ضربه شخص سوم به قصد حیوان یا فرد دیگری است، بر اثر خطا در هدف‌گیری، به قربانی برخورد می‌کند و بر اثر هر سه ضربه کشته می‌شود. در این حالت هریک از مرتکبان به میزان یک سوم در ارتکاب جنایت مقصر هستند و اولیای دم می‌توانند از هریک از مرتکبانی که جنایت آنها عمد یا شبه‌عمد محسوب می‌شود، و نیز از عاقله مرتکبانی که جنایت او خطای محض بوده است، یک سوم دیه مجنی علیه را بستانند، یا با پرداخت دو سوم دیه به مرتکب عامد وی را قصاص نمایند و یا همه یا برخی از مرتکبان را به طور رایگان عفو نمایند.

در حقوق سایر کشورها نیز شرکت در جرایم غیرعمدی، که در قسمت اخیر ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است، قابل تصور دانسته شده است. برای مثال در یک پرونده انگلیسی در سال ۱۹۷۶، راجع به جنایت علیه اشخاص، فرمان خودرو در دست یک نفر و گاز و ترمز و دنده در اختیار شخص دیگری بود (tyler به نقل از میر محمد صادق، ۴۱۵، ۱۳۹۵).

نکته لازم ذکر این است که بر اساس ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی تحقق شرکت در جنایت این است که نتیجه که همان مرگ است به عمل همه شرکاء مستند باشد. بنابراین اگر جنایت مستند به عمل یک نفر از افراد دخیل باشد، تنها وی را مسئول نتیجه حاصله خواهیم دانست.

۷- تشخیص شرکت در قتل در رویه قضایی:

در بسیاری از موارد شاهد آن هستیم که در دادگاه بدوی حکم به شرکت در قتل داده شده است ولی این حکم در دیوان عالی کشور نقض گردیده است و یکی از چند نفری که در صحنه جنایت حضور داشته‌اند از مجازات شرکت تبرئه شده و یا در دیوان تشخیص داده شده است که این افراد معاون جرم میباشند.

به عبارت دیگر باید بیان داشت که شرکت در قتل زمانی محقق می‌شود که کسی، به دلیل دریافت صدمات و یا جراحت‌های متعددی که از سوی افراد مختلف نسبت به وی اعمال شده است به قتل رسیده است و دلیل مرگ نیز تاثیر مشترک افعال مرتکبین می‌باشد. به نظر دکتر صادقی باید برای تحقق شرکت اعمال متعدد در عرض هم ارتکاب یافته باشد. و شرط اصلی دیگر این می‌باشد که نتیجه مستند به فعل مرتکبین باشد حال مسئله‌ای که اینجا وجود دارد این مهم می‌باشد که تشخیص این استناد بر عهده کیست و چرا در مواردی دادگاه بدوی استناد را لحاظ کرده اما در دیوان عالی کشور این استناد رد شده و شریک را مبری از مسوولیت میدانند؟ در واقع به دنبال آن هستیم که در بحث شرکت در قتل باید به نظر چه کسی استناد نمود؟

امروزه پزشکی قانونی یا همان (کارشناس) نقش به‌سزایی در کشف حقایق و مخصوصاً پرونده‌های جنایی نظیر قتل ایفا می‌نماید. با استفاده از علوم پزشکی و آزمایشگاهی در کنار دیگر ادله اثبات نظیر شهادت، اقرار، علم قاضی و... اثبات جرایم در پرونده‌های جنایی با دقت بیشتری صورت می‌گیرد که بدون شک بیانگر نقش ممتاز و ویژه پزشکی قانونی در کشف علمی پرونده‌های قتل است. امروزه تشخیص علت فوت در مرگ‌های مشکوک و دیگر مسائل پیچیده در حوزه رسیدگی به پرونده‌های جنایی به عنوان معما برای مامورین و بازپرسین و حتی قضات قرار می‌گیرد که با بهره‌گیری از نظریات کارشناسان پزشکی قانونی به راحتی این موانع رفع می‌گردد.

همانطور که مشخص است امروزه اهمیت و نقش علم در کشف و اثبات جرایم نسبت به دلایل نظری برای دستگاه قضایی به صراحت روشن و مشخص شده است. به گونه‌ای که اهمیت ادله مادی در مقایسه با دلایل نظری در احقاق حق و تامین عدالت کیفری و کمک به علم قاضی در اثبات جرم نقش مهم‌تری نسبت به اقرار، قسم، شهادت و... پیدا کرده است. به دلیل اینکه دلایل مادی، شواهد عینی قابل لمس، مشاهده و استناد بوده و رد و انکار آنها غیر ممکن است و ادله نظری، قابل لمس و مشاهده نبوده و به تجربه نیز ثابت شده است که این دسته از ادله گاهی اوقات به فراخور شرایط پیش آمده تحت تاثیر عوامل دیگری همچون انگیزه مالی، عاطفی، تهدید و ارباب، تطمیع و فراموشی، فرار از مجازات، قرار گرفته و واقعیت را تحت تاثیر قرار داده و تحقیقات را از مسیر درست خارج کرده است (نجاتی، ۱۳۸۱، ۱۰).

نظریه پزشکی قانونی در یک پرونده قتل و تعیین علت مرگ در تصمیمات متخذه قضایی بسیار تاثیرگذار است، در بعضی از حوادث جنایی مشاهده شده که عاملین و مرتکبین در یک فرایند جنایی بیش از یک نفر بوده و میزان دخالت و فعل ارتكابی آنها نیز در وقوع قتل به یک اندازه نیست در این صورت پزشکی قانونی نقش کلیدی خود را ایفا نموده و کمک بسیار بزرگ و ارزشمندی را به مقام قضایی خواهد نمود.

نظر کارشناس در این امور یک نظر علمی و مادی می‌باشد و در واقع به کشف حقیقت به صورت کامل پرداخته و به یقین نزدیکتر است.

مرحوم آیت الله مرعشی در پاسخ به سوالی که اگر نظر پزشکی قانونی بر دقت عرفی مقدم است، مبنای تقدم و ملاک آن چیست، مرقوم نموده‌اند: «برای اینکه پزشک کالبد شکافی میکند و علت مرگ را دقیقاً مشاهده می‌نماید». آیت الله مکارم شیرازی نیز پاسخ داده‌اند: در فقه امری که جنبه تخصصی داشته باشد به اهل خبره ارجاع می‌شود. مثلاً در باب عیوب متاع، نظر اهل خبره در مقدار عیب مورد قبول است و هم‌چنین در مسئله ارش جنایت و امثال آن. و خلاصه آنکه نظر کارشناسان، نظر علمی و یقینی و مبتنی بر واقعیت خارجی است و نظر سایر نهادها همچون عرف، نظر ظنی است و در صورت امکان دستیابی علمی و یقینی به واقعیت نوبت به ظن و گمتن نمی‌رسد (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴، ۱۰۷).

اما نکته مهمی که دکتر احمد ده‌آبادی در مقاله خود اشاره دارد این می‌باشد که در واقع باید بین «سبب» و «استناد» تفاوت قائل شد و این امر که چه کسی قاتل است باید بر عهده قاضی پرونده گذاشته شود و این قاضی است که تشخیص می‌دهد که این افراد شریک در قتل هستند یا خیر.

استناد به معنای سببیت نیست بلکه معنای انتساب جرم به عمل همگان است. انتساب جرم به همگان یعنی اینکه عمل شرکاء به گونه‌ای باشد که بگویند این چند نفر قاتل اند. برای اینکه این نکته بهتر روشن شود مطلبی را از مرحوم آیت الله خویی می‌آوریم. ایشان در

جایی که کسی (غیر دایه) در حال خواب بر اثر حرکت و غلتیدن موجب تلف دیگری شود معتقدند دایه لازم نیست نه بر نائم و نه بر عاقله وی و نه بر بیت المال. ایشان در تبیین اینکه بر نائم لازم نیست معتقدند «سببیت» امری است و «استناد» امری دیگر. درست است که شخص خواب سبب مرگ دیگری شده است اما آنچه ضمان نسبت به قصاص و دایه را ایجاد می‌نماید آن است که قتل به دیگری مستند باشد و وی قاتل به شمار رود و چون شخص نائم، عمد و شبه عمد و خطای محض نداشته قتل به وی مستند نیست. ما در مورد صحت و سقم سخن ایشان در مورد قتل در حال خواب بحثی نداریم آنچه مقصود ماست، تفکیک سببیت و علیت از استناد است. در نتیجه استناد به معنای انتساب است یعنی بر عمل شخص، آن جرم و بر خود شخص، اسم فاعل آن جرم صدق نماید مثلاً بگویید قتل و قاتل (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴، ۱۱۶)

در نتیجه آنچه ما از پزشکی قانونی انتظار داریم آن است که سبب قتل را مشخص کند اما اینکه قتل به چه کسی مستند است و قاتل چه کسی است، این کار پزشکی قانونی نیست. مثلاً اگر الف داخل چای «ب» سم بریزد و «ب» آن را بنوشد و بمیرد، پزشکی قانونی می‌گوید سبب مرگ سمی بوده که در داخل معده «ب» است اما اینکه قتل به «ب» مستند است یا «الف» کار عرف است. عرف می‌گوید که اگر «ب» جاهل باشد، قتل به «الف» مستند است و اگر «ب» عالم باشد، قتل به خودش مستند است. (همان، ۱۱۶)

وجود قواعدی نظیر «در اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از آن باشد» نیز حکایت از حاکمیت عرف دارد زیرا در واقع این عرف است که در اجتماع سبب و مباشر، تلف را به مباشر نسبت می‌دهد و در فرضی که سبب اقوی باشد، تلف را به سبب مستند می‌داند (همان، ۱۱۷)

پس بر این موضوع می‌رسیم که در رویه قضایی در بحث شرکت در قتل و چه در بحث های دیگر کارشناس و یا پزشکی قانونی نقش سببیت را روشن می‌کند و فقط نشان خواهند داد که سبب قتل چه چیزی می‌تواند باشد و استناد آن به فرد یا شرکاء با قاضی دادگاه است و بر اساس دلایلی که بیان شد قاضی دادگاه نیز بر اساس داوری عرف عمل خواهد کرد.

نتیجه گیری

وقتی چند نفر، در قتل یک نفر شرکت می کنند، اگر شرکت آن ها به گونه‌ای باشد که بتوان قتل را به همه‌ی آن ها نسبت داد، حکم اشتراک در قتل، در مورد آن ها جاری می‌شود. پس ملاک ما در اجرای حکم اشتراک، قابل استناد بودن قتل، به چند نفر می‌باشد. اما، این که ملاک ما در استناد قتل، به هر یک از شرکت کنندگان، چیست؟ سؤال مهمی است که باید روشن می‌شد. زیرا در اسناد قتل به دو یا چند نفر، ابتدا باید اسناد آن را به تک افراد دریابیم. برای این که بتوانیم بفهمیم که هر یک از این افراد، قاتل می‌باشد یا نه؟ باید مؤثر بودن فعل او را در ازهاق روح را کشف نماییم. به این ترتیب، هر یک از شرکت کنندگان، که فعلش در ازهاق روح اثر داشته باشد، قتل به او مستند خواهد شد. به عبارتی ملاک در استناد قتل به هر کس، مؤثر بودن فعل شرکت کننده، در ازهاق روح است. البته هر جا که این تأثیر، واضح نباشد، اسناد قتل نیز به او حتمی نخواهد بود؛ لذا قصاص از او برداشته می‌شود. امروزه با پیشرفت علم پزشکی، مؤثر بودن هر جنایت را می‌توان، تا حدّ بالایی تشخیص داد؛ اما تشخیص مرتکبین هر جنایت، بعضی اوقات نه تنها بر قاضی بلکه بر خود جانی ها نیز نامعلوم است. لذا حکم کردن در چنین مواردی کار پیچیده‌ای می‌باشد.

و در مواردی که دلیل و وجود هر موضوعی با شک و گمان باشد، در قانون نیز نهاد یا روش خاصی برای احراز آن موضوع مشخص نگردد، قاضی باید بر اساس علم خود تشخیص دهد و نباید این نکته را فراموش نمود که همانطور که بیان شد بحث سببیت از بحث انتساب متفاوت خواهد بود و باید توجه نمود لزوماً هرکسی که سبب قتل است، قتل ممکن است به وی استناد نشود و این استناد نمی‌تواند موضوع تشخیص کارشناس قرار گیرد بلکه یک مسئله عرفی است.

منابع و مراجع

- [۱] آقایی نیا، حسین. حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات). تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ه.ش.
- [۲] آزمایش علی، ۱۳۷۵، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، دانشگاه تهران.
- [۳] اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴، ج.
- [۴] اردبیلی [محقق اردبیلی]، احمد بن محمد. مجمع الفائده. ج ۱۳، حاج آغا مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهدادی، حاج آغا حسین یزدی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول ۱۴۱۶ ه.ق.
- [۵] الهندی، الفاضل. کشف اللثام. ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۲۴ ه.ق.
- [۶] بازگیر، یدالله، ۱۳۷۶، قانون مجازات اسلامی در آئینه آرا دیوان عالی کشور، قتل عمد، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، جلد اول.
- [۷] براندن، استیو؛ مروری بر حقوق جزای انگلستان، ترجمه: حسین میر محمد صادقی، تهران، اول، نشر حقوقدان؛ ۱۳۷۶.
- [۸] پرادل، ژان، ۱۳۸۶، حقوق کیفری تطبیقی: جرایم علیه اشخاص، ترجمه مجید ادیب، تهران، میزان، ج ۱، ج ۱.
- [۹] حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹). قواعد فقه جزایی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۰] حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۰). «استناد و نقش آن در شرکت در جرم». مجله تحقیقات حقوقی. ش ۵۳.
- [۱۱] حلی [علما]، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. قواعد الأحكام. قم: نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- [۱۲] خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹ ه.ق، مبنای تکمله المنهاج، جلد دوم، مطبوعه العلمیه قم.
- [۱۳] خمینی، روح... موسوی، تحریر الوسیله، جلد دوم، موسسه نشر الاسلامیه.
- [۱۴] سپهوند، امیرخان، ۱۳۸۶، جرایم علیه اشخاص، تهران: مجد.
- [۱۵] شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۹۳، جرایم علیه اشخاص، جلد اول، چاپ دوم، تهران: مجد.
- [۱۶] شمس الدین، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۳۶۷، فالعمه دمشقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات ناصر.
- [۱۷] صادقی، محمد هادی، ۱۳۸۰، جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان، ج ۱.
- [۱۸] صادقی، محمد حسین، نیازی، یوسف، ۱۳۹۵، قتل عمد، تهران: نشر میزان، ج ۱.
- [۱۹] علی الطباطبائی، ریاض المسائل، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۲ ه.ق) ج ۱۲، ص ۲۶۶.
- [۲۰] عاملی [حرا]، محمد بن حسن. وسائل الشیعة (الاسلامیه). ج ۱۹، الشیخ محمد الزاری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- [۲۱] علی الطباطبائی، ریاض المسائل، چاپ اول، (قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۲ ه.ق) ج ۱۲، ص ۲۶۶.
- [۲۲] میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۳، جرایم علیه اشخاص، چاپ شانزدهم، تهران: نشر میزان.
- [۲۳] نجفی [صاحب جواهر]، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۴۲، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم ۱۴۰۴ ه.ق.
- [۲۴] نجیب، حسنی، ۱۳۹۲، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص. قاهره، دار النهضه العربیه.